

کمی بنفشه بکارم...

نویسنده: دکتر پرویز آرزو | تاریخ انتشار: 2026/06/06



از دفتر «دو هستی من»

چو سایه می‌گذرم گاه از کنارِ خودم
نگاه می‌کنم او را، در انتظارِ خودم

نشسته است شبیه درخت غمگینی
شکسته است همانند شاخسارِ خودم

نشسته است شبیه گلوی پر باران

گرفته است شبیه دل فگار خودم...

کنار سایه خود می‌نشینم آهسته
سلام می‌دهم آرام، رو به یار خودم

سلام ای من تنها، بگو چه هنگام است
که زیر خاک نشستی تو در جوار خودم؟

شبیه خنده خشکیده در هریرودی
غریب رفتی و دور از لب دیار خودم

سلام ای من تنها، چه خاک نمناکی!
کمی بنفشه بکارم سر مزار خودم

سپس بلند کنم یک دو قطره گریه تلخ
به افتخار دل تنگ بی‌قرار خودم...